



مساعدت امنیتی در خاورمیانه: یک صفحه شطرنج سه وجهی

ترجمه: طلا تسلیمی

منبع: کارنگی اهدا برای صلح بین الملل





فهرست مطالب

مقدمه	۴
یک رویکرد غیرآمریکایی در قبال منطقه	۶
بازی سه جانبه در منطقه منا	۷
مساعدت امنیتی ایرانی	۹
اهداف	۹
شیوه های ایران در ارائه مساعدت امنیتی	۱۰
ابزار ایران در ارائه مساعدت امنیتی	۱۱
مساعدت امنیتی روسی	۱۳
اهداف	۱۳
شیوه های روسیه در ارائه مساعدت امنیتی	۱۵
ابزار روسیه در ارائه مساعدت امنیتی	۱۷
مساعدت امنیتی آمریکایی	۱۹
اهداف	۱۹
شیوه های آمریکا در ارائه مساعدت امنیتی	۲۱
ابزار ایالات متحده در ارائه مساعدت امنیتی	۲۵
نتیجه گیری	۲۷
تأثیرات بر سیاست گذاری ها	۲۹

نویسندگان

رابرت اسپرینگبورگ (استاد بازنشسته امور امنیت ملی و پژوهشگر موسسه امور بین المللی ایتالیا)،



اف. سی. «پینک» ویلیامز (ژنرال بازنشسته که در سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ به عنوان رئیس دفتر همکاری های نظامی و ارتباط دفاعی با سفارت ایالات متحده در قاهره خدمت کرده)،



جان زاواژ (استادیار امور امنیت ملی در دانشکده تحصیلات تکمیلی نیروی دریایی که در سال های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸ به عنوان رئیس همکاری های نظامی و ارتباط دفاعی سفارت ایالات متحده در یمن مشغول به کار بوده)





مقدمه

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا) به مثابه یک منطقه آزمایش جهانی در زمینه اثربخشی کمک های امنیتی ارائه شده توسط قدرت های جهانی و منطقه ایست. این مساعادت امنیتی به شدت و دفعات جنگ های نیابتی همچون آنهایی که در لیبی و سوریه و عراق در جریان بوده و هستند و همچنین به مسلح شدن کشورها و درگیری بازیگران خارجی در منطقه منجر شده است. مساعادت امنیتی در کانون درگیری ها برای به دست آوردن برتری نظامی، استراتژیک، ایدئولوژیک و حتی اقتصادی در خاورمیانه قرار دارد. با این حال، به رغم اهمیت گسترده و فزاینده مساعادت امنیتی برای منطقه و در رقابت بین و میان بازیگران منطقه ای و جهانی، مساعادت امنیتی چندان در تحلیل ها مورد توجه قرار نگرفته است. تلاش ها برای ارزیابی روابط بین اهداف استراتژیک و شیوه های عملیاتی ارائه کنندگان مساعادت امنیتی و تاثیرات نسبی آنها بر دریافت کنندگان این کمک ها تقریباً نادر بوده است.

بارزترین نمونه های مقالات در رابطه با تاثیر گذاری مساعادت امنیتی به طور کلی عمدتاً در ایالات متحده و توسط آژانس های دولتی یا محققان و نهادها با قراردادهای دولتی، تهیه شده است. در این تحقیقات معمولاً به این موضوع پرداخته شده که آیا ایالات متحده در دستیابی به اهداف خود از طریق مساعادت امنیتی، یکی از اجزای اصلی آنچه «ایجاد ظرفیت شراکت» خوانده می شود، موفق بوده است یا خیر. طبق تعریف خدمات تحقیقاتی کنگره، این اهداف عبارتند از: پیروزی در جنگ یا پایان جنگ؛ مدیریت چالش های امنیتی منطقه ای؛ حمایت غیرمستقیم از یک طرف در درگیری؛ کاهش درگیری ها؛ ایجاد ارتباطات سازمانی و شخصی؛ ارتقاء مشارکت ائتلاف ها؛ و ایجاد اتحادهای جدید.

یافته های این تحقیقات به طور فزاینده از این مساله حکایت دارند که مساعادت امنیتی به ایالات متحده در تحقق اهداف آن با هزینه های کمتر و استفاده از نیروها و تجهیزات نظامی کمتر به جای مداخله مستقیم نظامی، کمکی نکرده است. برای نمونه طبق یافته هایی استفان بیدل، اگرچه «ایفای نقش اندک» مساعادت نیروهای امنیتی به یکی از ستون های اصلی سیاست امنیت ملی ایالات متحده تبدیل شده، اما ایفای نقش اندک عمدتاً به معنای «باز خورد اندک» بوده و دلیلش هم «عدم همخوانی منافع ارائه کننده مساعادت امنیتی و دریافت کننده آن، چالش های گسترده نظارتی، و شرایط دشوار اعمال قانون» بوده است؛ شرایطی که عمدتاً اهرم فشارهای در دسترس تامین کننده مساعادت امنیتی را کاهش می دهد و به ناکارآمدی کمک های ارائه شده می انجامد. در نتیجه مشکلات ذاتی در روابط ارائه و دریافت کننده مساعادت امنیتی، هرچه اهداف کمک های امنیتی ایالات متحده گسترده تر باشد، احتمال تحقق آنها کمتر است. برای نمونه، پیروزی در جنگ یا خاتمه جنگ به ندرت تحقق یافته، اما تسهیل ارتباطات فردی و اتحاد سازی به دفعات موفقیت آمیز بوده است.

عامل اصلی که در این تحقیقات به عنوان تسهیل کننده روابط مؤثر بین ارائه دهنده و دریافت کننده مساعدت امنیتی شناخته شده، در خاورمیانه از اهمیت ویژه ای برخوردار است: وجود «یک نهاد مشروع و نسبتاً کارآمد حکمرانی». خدمات تحقیقات کنگره اینطور بیان می کند که غیرمؤثرترین تلاش ها در زمینه «ایجاد ظرفیت شراکت» یا در زمان درگیری ها و جنگ ها صورت گرفته، موقعیت هایی که در آن احزاب و طرف های مختلف بر سر حکومت رقابت می کنند، یا در کشورهایی که حکمرانی مشروع در آنها نسبتاً تازه پدیدار شده است. خدمات تحقیقات کنگره اینطور نتیجه گیری می کند که «فساد و اختلاس» در یک شریک می تواند به طور قابل توجهی تاثیرگذاری ایجاد ظرفیت شراکت را از بین ببرد. بیشتر شواهد حاکی از آن هستند که ایجاد ظرفیت شراکت در نبود یک شریک مایل و توانا در صحنه، میسر نخواهد شد.

این پیش شرط های مدیریت مشروع، عاری از فساد و مؤثر همراه با نبود «درگیری و جنگ» در خاورمیانه نسبتاً نادر هستند. این منطقه از جهان مستعد درگیری است و بسیاری از دولت ها یا مشروعیت محدود دارند یا درگیر فساد هستند. در سال های اخیر یک سری فضاها در کشورهای شکننده با دولت های آسیب دیده همچون لیبی، سوریه، یمن و عراق و همچنین در مناطقی همچون صحرای سینا در شمال مصر یا مناطق مرزی لبنان با سوریه پدیدار شده که دولتی آن را اداره نمی کند و به شدت بر سر حکمرانی بر آنها رقابت هست. به طور خلاصه، خاورمیانه منطقه ای غیرممکن برای مساعدت مؤثر امنیتی حداقل از آن نوبی که ایالات متحده ارائه می کند، به شمار می رود. با این حال، به نظر می رسد که آمریکا عملاً با تلاش های خود برای ارائه مساعدت امنیتی در منطقه به تنش ها دامن زده است. از این رو، این سوال پیش می آید که آیا شرایط بی ثبات، حاکمیت ضعیف و خشونت رایج در منطقه می تواند زمینه مساعدی برای سایر ارائه دهندگان کمک های امنیتی با رویکردهای متناسب تر با شرایط موجود باشد یا خیر.

یک رویکرد غیر آمریکایی در قبال منطقه

تفسیر گسترده در ایالات متحده درباره پیش شرط های مساعادت موثر امنیتی، در حقیقت تنها بازتاب ویژگی های اهداف و روش های آمریکا است. از این گذشته، رقبای اصلی آمریکا در زمینه ارائه کمک های امنیتی در منطقه یعنی روسیه و ایران، به نزدیکان خود در دستیابی به موفقیت های چشمگیر در میدان نبرد، کمک کرده اند؛ روسیه به سوریه کمک کرده و به طور فزاینده به لیبی کمک می کند و ایران هم در سوریه و همچنین در لبنان و به میزان کمتری در یمن و عراق ایفای نقش کرده است. به علاوه، به نظر می رسد روسیه در سطوح مختلف در دستیابی به شماری از اهداف کمک های امنیتی که خدمات تحقیقاتی کنگره مشخص کرده، دست یابد. ایفای نقش فزاینده روسیه در منطقه به طور فزاینده نشان می دهد که ظرفیت آن به عنوان ارائه دهنده کمک های امنیتی به همراه دیپلماسی ماهرانه امکان مدیریت چالش های امنیتی منطقه ای در مشرق و مغرب، مانند روابط ترکیه-اعراب و همچنین ایجاد پیوندهای بین-نهادی و بین فردی با نخبگان نظامی و سیاسی نه تنها در سوریه، که در مصر، سودان و الجزایر را برای آن فراهم می آورد. این ارتباطات همراه با یک سری ارتباطات ایجاد شده با دیگر کشورها می تواند در آینده امکان ایجاد اتحادهای غیررسمی تر را برای روسیه فراهم آورد و نفوذی قابل توجه برای آن ایجاد کند.

ایران هم به نوبه خود توانسته است از نظر سیاسی و اقتصادی بر موفقیت متحد خود یعنی حزب الله در لبنان برای اعمال نفوذ بر دولت این کشور استفاده کند و قدرت و تو به دست آورد؛ در رابطه با گروه های شبه نظامی در عراق هم که بر دولت در بغداد نفوذ دارند، شرایط برای ایران همینطور بوده است. برای مقایسه، کشورهای شریک ایالات متحده در مناطق عربی معمولاً در تلاش برای یافتن مساعادت امنیتی خارجی در برابر دیگر بازیگران از جمله روسیه، روی آمریکا شرط بندی می کنند. شبه نظامیان تحت حمایت ایالات متحده به ویژه آنهایی که در سوریه هستند به استثنای یگان های مدافع خلق کرد، نتوانسته اند در میدان نبرد به پیروزی دست یابند؛ ناگفته نماند که ایالات متحده در اکتبر ۲۰۱۹ از حمایت از کردها دست کشیدند و سبب شدند که آنها برای کسب حمایت به روسیه رجوع کنند.

با این حال، مطرح کردن این ادعا که مساعادت های امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه کمتر از آنچه روسیه و ایران ارائه داده اند موثر بوده، قضاوت زودهنگام است. روسیه و ایران که بازیگرانی اقدام کننده علیه وضعیت موجود در منطقه به شمار می روند، در قیاس با ایالات متحده اهدافی متمرکزتر و محدودتر را دنبال می کنند. به علاوه، هر دو کشور دقیقاً بر شرایطی عکس آنچه که خدمات تحقیقاتی کنگره در رابطه با اهداف مساعادت امنیتی ایالات متحده به آن اشاره کرده، سرمایه گذاری کرده اند. ایران در سایه جنگ داخلی لبنان به شکل گیری حزب الله کمک و از آن برای مقابله با تثبیت قدرت دولت استفاده کرد. شرایط برای ایران در رابطه با گروه های شبه نظامی زیر شاخه حشد الشعبی در عراق و تاثیر آن بر بی ثباتی دولت در بغداد نیز همینطور بوده است. با این حال، در



هر دو کشور از ماه اکتبر قیام های مردمی علیه دولت تحت حمایت ایران شکل گرفته است که نشان می دهد استراتژی ایران هم چندان موثر نبوده. همین شرایط ممکن است در رابطه با حمایت ایران از حوثی های یمنی نیز رخ دهد؛ موفقیت های اولیه حوثی ها در یمن به دلیل تضعیف دولت در صنعا در نتیجه قیام سال ۲۰۱۱ بود، اما بعید به نظر می رسد که آنها بتواند کنترل کامل در یمنی متحد را به دست گیرند. تغییر شکل کمک های امنیتی به بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه، به روابط گسترده تر و مستحکم تر دولت با دولت نیز هنوز تحقق نیافته است. در حقیقت، استراتژی ایران در سوریه برای حفظ یک کشور ضعیف و وابسته به طور مستقیم از سوی روسیه که منافع خود را در گروه یک دولت مرکزی مستقل و قدرتمند می داند، مورد انتقاد قرار گرفته است. ایران در هیچ کدام از کشورهای فوق نتوانسته است حمایت های خود را به یک موقعیت مشروع مسلط در داخل دولتی با ثبات تبدیل کند.

موفقیت اخیر روسیه در خاورمیانه نیز به دلیل ناآرامی ها و خشونت ها در منطقه به دست آمده است. مطالعات اخیر گروه واگنر تحت عنوان مزدوران «نه چندان پنهانی» کرملین به این مساله به وضوح اشاره کرده که روسیه به طور کلی بیشترین موفقیت و تمایل را در کشورهای ضعیف یا منزوی شاهد بوده است. این تحقیقات همچنین پیش بینی کرده که روسیه به کسب موفقیت های بیشتر «در مناطقی با حاکمیت محدود قانون، نهادهای ضعیف دموکراتیک، سطح بالای فساد و سابقه مشکلات حقوق بشری» ادامه خواهد داد. با این حال، زمانی که شرایط تا این اندازه بی ثبات و بی قانون باشد، دستاوردهای امروز می توانند به خسارت های فردا تبدیل شوند. حمایت روسیه از عمر البشیر، رئیس جمهوری سابق سودان، را می توان اثباتی بر همین ادعا دانست.

بازی سه جانبه در منطقه منا

ارزیابی مقایسه ای از تاثیرگذاری مساعادت امنیتی (خارجی) در خاورمیانه کاری مشکل است چرا که تاثیرگذاری در نتیجه چند عامل قضاوت می شود، شاخص ها برای اندازه گیری آن متعدد هستند و استاندارد خاصی برای آنها تعریف نشده است و به این دلیل که این مساعادت در بستری پویا ارائه می شود که پیروزی در آن هر لحظه می تواند به شکست تبدیل شود. یک شیوه برای انجام چنین مقایسه چالش برانگیزی این است که ابتدا شاخصه های رویکردهای ایرانی، روسی و آمریکایی مشخص و سپس نقاط قوت و ضعف آنها ارزیابی شوند. تفاوت کلیدی آشکار بین این رویکردها نقش های متفاوتی است که این کشورها ایفا می کنند. ایران، روسیه و ایالات متحده در چیزی شبیه به یک صفحه شطرنج سه-وجهی بازی می کنند که وجه مربوط به هر کدام از آنها از طریق «ماهیت» استراتژی های مساعادت امنیتی شان تعریف می شود.

ایران استراتژی خود را بر مبنای آنچه در واقع به چالش کشیدن وضعیت موجود در منطقه مناست، بنا نهاده. ظرفیت های شراکتی که ایران از جمله با حزب الله لبنان، حوثی های یمن و شبه نظامیان مختلف عراقی، ایجاد

کرده عمدتاً مختص بازیگران فرعی و غیر دولتی است که با کمک ایران ایجاد یا تقویت شده اند. ترکیب ظرفیت های تهدیدآمیز و سیاسی آنها نفوذ در کشورهای مربوطه را تسهیل می کند و این در حالی است که این نیروهای متحد ایران از این کشورها منابع استخراج و از دولت های متحد برای پنهان شدن از سوالات احتمالی درباره مشروعیت استفاده می کنند. منابع مادی دیگر لازم برای دوام این نیروهای نیابتی و به ویژه پایگاه های اجتماعی-سیاسی آنها از طریق فعالیت های تسهیل و پشتیبانی شده توسط ایران صورت می گیرند. روابط ایران با این کشورها به دلیل بی ثباتی های همیشگی در آنها با مشکلاتی مواجه است، اما این غیرقابل اتکا بودن از طریق اهرم های جایگزین در این کشورها جبران می شود. این رویکرد اساساً این مسأله را پیش می آورد که این نیروهای نیابتی تصمیم بگیرند وفاداری آنها به ایران یا کشور عرب مربوطه است، اما همچنان با نقش استراتژیک ایران به عنوان بازیگری که مخالف وضعیت موجود در منطقه مداخله می کند و منابع کمتری از رقبای اصلی خود از جمله ایالات متحده در اختیار دارد، می خواند.

روسیه سعی دارد جایگاه میانه را روی این صفحه شطرنج سه وجهی اشغال و کمک های امنیتی خود را بین بازیگران دولتی و غیردولتی متعادل کند و در هر صورت به دنبال ایجاد روابط مبتنی بر وابستگی است که از آنها سود استراتژیک یا اقتصادی ببرد. لازم نیست که این وابستگی حتماً ماهیتی تهدیدآمیز یا مالی داشته باشد. می تواند حتی از طریق نیاز به میانجی گری روسیه میان هر یک از بازیگران بیشتر در منطقه مداخله یا بازیگران فرعی صورت بگیرد و امکان حفظ امنیت، برقراری روابط دیپلماتیک و سایر ارتباطات را برای روسیه فراهم آورد. روسیه به اندازه ایران کنترلی روی نیروهای نیابتی ندارد یا آنها را تجهیز نمی کند. ترجیح روسیه بیشتر ارائه کمک های نظامی بین دولتی همانند سوریه است که دولت بشار اسد در دمشق به مسکو اجازه داد عناصر کلیدی ارتش او را برای کسب اطمینان از دوام دولتش تحت کنترل بگیرد. با این حال، روابط بین دولتی مدنظر روسیه از آنهایی که ایالات متحده برقرار کرده، محدودتر و بر حکمرانی های شخصی و استبدادی تر استوار است که از نمونه آنها می توان به عمر البشیر در سودان یا السیسی در مصر اشاره کرد. این استراتژی ۵۰-۵۰ بازتاب موقعیت حاشیه ای روسیه به عنوان یک ابرقدرت جهانی بدون منابع مالی به گستردگی ایالات متحده است؛ مسأله ای که جذابیت آن را برای بازیگران دولتی منطقه ای محدود می کند. در مجموع، روسیه استراتژی مساعدت امنیتی خود در منطقه مداخله را بر نقاط ضعف شرکای خود اعم از دولتی و غیردولتی بنا نهاده و از این رو، علاقه چندانی به توسعه و نهادینه کردن ظرفیت های دولتی گسترده تر ندارد.

مساعدت امنیتی ایالات متحده به طور گسترده در سطح دولتی است و همانطور که خدمات تحقیقات کنگره و دیگر تحلیل های یاد شده نشان می دهند، تاثیرگذاری آنها به طور مستقیم با ظرفیت های آن دولت ها ارتباط دارد. این مساعدت ها احتمالاً اگر دولت دریافت کننده قوی تر باشد، به طور دقیق شرایط عکس شرایط مطلوب برای ایران و تا اندازه ای هم روسیه باشد، موفق تر خواهند بود. یکی از عواملی که تاثیرگذاری مساعدت امنیتی را

به قدرت دولت دریافت کننده وابسته می سازد، انتخاب های ایالات متحده برای شراکت و محدود بودن ظرفیت هایی که قصد ایجاد آن را دارد، مربوط می شود. حتی روابط ایالات متحده با بازیگران غیردولتی در رابطه با دولت های فروپاشیده یا بحران زده هم به دلیل نیاز به دیکته منافعش برای تقویت دولت مداری در منطقه منا و هنجارهای بین المللی درباره فعالیت های مجرمانه، حقوق بشر و قانون مداری محدودیت هایی دارد. این نگرانی های استراتژیک بر انتخاب شرکای امنیتی توسط ایالات متحده و در نتیجه ارائه مساعدت امنیتی تاثیر می گذارد.

به طور خلاصه، سه ارائه کننده اصلی مساعدت های امنیتی در منطقه منا در سطوح استراتژیک و تاکتیکی مختلفی فعالیت می کنند و این مساله قیاس تاثیرگذاری رویکرد آنها در بلندمدت را زیر سوال می برد. پیشتر اشاره شد که شکنندگی و شکست دولت های منطقه به علاوه افزایش فضاهای بدون نظارت درها را به روی اعمال نفوذ ایران و روسیه که عمدتاً به دنبال بازیگران دولتی ضعیف هستند، گشوده است. در این رابطه به نظر می رسد که ایالات متحده مساعدت امنیتی خود را به طرف اشتباهی در تاریخ ارائه می کند. اما شاید هم این دیدگاه بیش از اندازه بدبینانه باشد. برای نمونه، سقوط و ضعف دولت ها که با قیام های عربی سال ۲۰۱۱ و در نتیجه «جنگ داخلی» بین ایران، متحدان شیعه آن و اسلام گرایان سنی تشدید شده، احتمالاً موقتی خواهد بود و ناآرامی های گسترده مردمی اخیر در عراق و لبنان از تاکید بر ملی گرایی در این کشورها در برابر نفوذ ایران حکایت دارند و می توانند رویکرد این کشور را به یک استراتژی شکست خورده تبدیل کنند.

در ادامه، استراتژی ها و تاکتیک های مساعدت امنیتی سه بازیگر و رقیب اصلی در منطقه منا یعنی ایالات متحده، روسیه و ایران بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. لازم است که شرایط و اهداف هر یک از این کشورها ارزیابی شوند.

مساعدت امنیتی ایرانی

اهداف

در میان سه ارائه کننده مساعدت امنیتی، ایران کمتر از دیگران از شرایط موجود و نهادهای کشوری حمایت می کند و گاهی حتی برهم زننده شرایط نیز هست. با این حال، این بدان معنی نیست که استراتژی مساعدت امنیتی ایران هدف آسیب رساندن به تمامیت ارضی کشورهای همسایه را دنبال می کند. در حقیقت، ایران به بازیگرانی با افکاری با ماهیت انقلابی مشابه خود مساعدت امنیتی ارائه می دهد و اینگونه است که در برخی کشورها استقلال به عنوان یک عامل جانبی تحت تاثیر قرار می گیرد و هدف اصلی نیست. به بیان دیگر، مساعدت امنیتی ایران اساساً برای پیشبرد ایده آل های انقلاب اسلامی ارائه می شود و تاثیر جانبی آن به چالش کشیده شدن کشورهای منطقه مناسبت. برای ایران هماهنگی ایدئولوژیک خیلی مهمتر از نهادهای به رسمیت شناخته شده از سوی جامعه

بین المللی از جمله دولت و مرزهای حاکم بر آن است. چشم انداز مساعدت امنیتی از دید ایران، یک بازیگر غیر دولتی وفادار به روایت انقلابی ایران اعتبار بیشتری از یک نهاد دولتی دارد.

این دیدگاه است که به فعالیت های ایران در زمینه مساعدت امنیتی در لبنان، عراق، یمن و سوریه شکل داده است. در سه مورد از این چهار کشور بازیگران غیردولتی دریافت کننده اصلی حمایت های ایران هستند. برای نمونه، ایران در لبنان به دنبال افزایش نفوذ خود در منطقه به ویژه در برابر اسرائیل و عربستان سعودی از طریق افزایش قدرت حزب الله است؛ سازمانی که ارزش های انقلاب اسلامی را درک می کند. در حقیقت، اولین واکنش ایران به حمله سال ۱۹۸۲ اسرائیلی به لبنان، ایجاد حزب الله بود و اهداف مشترک به ادامه مساعدت امنیتی ایران به این گروه انجامید. ایران در عراق از گروه های شبه نظامی شیعه از جمله عصائب الحق، کتائب حزب الله و سازمان بدر حمایت می کند؛ گروه هایی که همه به روایت انقلابی ایران پایبند و تا اندازه زیادی شکل گیری خود را به این کشور مدیون هستند. تقویت این گروه ها ناگزیر به تضعیف دولت مرکزی در عراق می انجامد.

اهداف ایران در حمایت از جنبش حوثی ها در یمن اساسا به چالش کشیدن عربستان سعودی و جمهوری یمن به صورت مقابله با نفوذ سیاسی و مذهبی سودی ها و تلاش برای جایگزینی دولت یمن با دولتی به رهبری حوثی ها، بوده است. در سوریه اقدامات ایران در راستای ارائه مساعدت امنیتی به نفع دولت بشار اسد است، اما این تنها هدف ایران نیست؛ ایران در عین حال از گروه های شبه نظامی متحد ایدئولوژیک نیز حمایت می کند و آنها را یک سیاست تضمینی در صورت فروپاشی دولت اسد می داند. حمایت مستقیم ایران از دولت اسد را می توان نتیجه جانبی دیگر حمایت های ایران از حزب الله و عناصر شبه نظامی عراقی دانست که در سوریه فعال هستند؛ اگرچه اتحاد دیرینه سوریه و ایران خود انگیزه کافی برای تهران برای ارائه مساعدت امنیتی به دمشق محسوب می شود. از این رو، اهداف ویژه کمک های امنیتی ایران در منطقه می توان اینطور توصیف کرد:

- پیشبرد آرمان های دینی، اجتماعی و سیاسی انقلاب اسلامی در سراسر منطقه؛
- کاهش نفوذ آندسته از کشورها در منطقه که مخالف انقلاب اسلامی هستند؛
- تقویت بازیگران فرعی که تفکرات ایران را اشاعه می دهند و از نمونه آنها می توان به حزب الله، کتائب حزب الله و عصائب الحق اشاره کرد؛

شیوه های ایران در ارائه مساعدت امنیتی

اختلالی که مساعدت امنیتی ایران در ماهیت دولتی کشورهای منطقه ایجاد می کند، با در نظر گرفتن شیوه ارائه این مساعدت ها که متمرکز بر اقدامات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند، وارد سطح دیگری می شود. نیروی قدس سپاه پاسداران اصلی ترین عامل و مجری برنامه مساعدت امنیتی خارجی ایران به شمار می رود.

نقش سپاه پاسداران در کمک های امنیتی ایران و تاثیر این کمک ها بر شرایط دولت های منطقه در سه زمینه قابل بررسی است: اول اینکه سپاه در تضاد و مغایرت با اصول کنترل نهادی نوین بر کشور، بنا نهاده شده است. افراد و گروه های شبه نظامی که پس از سرنگونی شاه با متحد شدن و شکل دادن به سپاه پاسداران موافقت کردند، تا اندازه ای به انعطاف پذیری و آزادی عمل عادت دارند. یکی از دلایل تشکیل سپاه موافقت شورای انقلاب اسلامی با استقلال آن از دولت رسمی تشکیل شده پس از انقلاب ۱۹۷۹ بود. دوم اینکه گروه های شبه نظامی مجزایی که بعدتر سپاه را تشکیل دادند، در حقیقت پیش از انقلاب و برای محافظت و در حمایت از روحانیت تشکیل شده بودند. از این منظر، اولویت دادن به مذهب در برابر کشور (نهاد حاکم بر آن) یکی از مسائل اولیه در تاریخچه سپاه پاسداران به شمار می رود. سوم و آخر اینکه با تکامل سپاه پاسداران، پایبندی آن به توسعه اصول عقیدتی انقلاب اسلامی به گروه های همفکر در خارج از کشور نیز افزایش یافته است. این سه ویژگی اصلی سپاه پاسداران یعنی فعالیت در خارج از چارچوب سازمانی، اولویت دادن به حمایت از اسلام و روحانیت در برابر دولت، و تعهد به گسترش انقلاب در خارج از کشور، آن را به یک عامل ضد نهادی تبدیل می سازد.

با توجه به نقش محوری سپاه در ایجاد حزب الله در پاسخ به حمله اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به لبنان، منافع این سازمان تقریباً هماهنگ با ایران ترسیم شده است. این سازمان از همان ابتدا برای فعالیت به کمک های مالی و نظامی سپاه پاسداران وابسته بوده و از این رو، موضع گیری سیاسی آن تا اندازه زیادی مشابه حامی آن است. همانند حزب الله لبنان، گروه های شبه نظامی عراقی دریافت کننده مساعدت امنیتی ایرانی دیدگاه های ایدئولوژیک مشابه سپاه پاسداران دارند. ایران در تشکیل سازمان بدر در دوران حکومت صدام حسین بر عراق در سال ۱۹۸۲، نقش کلیدی داشت. در سال ۲۰۰۳ هم مداخله نظامی به رهبری ایالات متحده در عراق به واکنش های سیاسی تحریک کرد و به ظهور کتائب حزب الله و عصائب الحق تحت حمایت ایران انجامید. همه این گروه های تحت حمایت سپاه پاسداران ایران را قادر می سازند تا نفوذ چشم گیری در دولت عراق داشته باشد.

در رابطه با ارتباط بین ایران و حوثی ها در یمن باید گفت که آنها از منظر عقیدتی شیعه چندان به یکدیگر نزدیک نیستند و منافع مشترک در تمایل به مقابله با نفوذ سعودی ها در یمن ایران را به مساعدت امنیتی به این گروه ترغیب کرده است.

ابزار ایران در ارائه مساعدت امنیتی

باور عمده بر این است که مساعدت امنیتی مالی ایران در مقایسه با ایالات متحده و روسیه بسیار ناچیز است؛ اما در حقیقت، ارزش پولی ایران در کشورهای دریافت کننده مساعدت امنیتی یعنی لبنان، سوریه، عراق و یمن بالاست. طبق گزارش خدمات تحقیقاتی کنگره آمریکا، ایران سالانه نزدیک به ۷۰۰ میلیون دلار کمک اقتصادی و نظامی به حزب الله ارائه می دهد که این مبلغ خیلی بیشتر از ۲۰۰ میلیون دلار میانگین سالانه کمک های اقتصادی و نظامی ایالات متحده به دولت لبنان و نیروهای مسلح آن از سال ۲۰۰۶ تاکنون است. گزارش ها

همچنین از این مساله حکایت دارند که ایران احتمالا سالانه حدود ۶ میلیارد دلار به دولت اسد کمک می کند. با توجه به ارقام مشخص کمک های نظامی به عراق، برخی شواهد نشان می دهند که حمایت ایران از گروه های شبه نظامی و احزاب شیعه از سال ۲۰۱۴ سالانه نزدیک به ۱ میلیارد دلار بوده است. حمایت ایران از حوثی ها در یمن در نقض قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد صورت می گیرد و از این رو، امکان به دست آوردن رقمی قابل اعتماد دشوارتر از دیگر موارد است؛ اگرچه تحقیقات توماس جونو نشان می دهد که ارزش پولی کمک های ایران به یمن کمتر از مساعدت آن به لبنان، سوریه و عراق است. به طور خلاصه، ارزش پولی کمک های امنیتی ایران به نزدیکانش در خاورمیانه قابل توجه، اما خیلی کمتر از کمک های ایالات متحده به شرکای آن است و این مساله نشان می دهد که مبلغ کمک های امنیتی معیار خوبی برای ارزیابی تاثیرگذاری این کمک ها نیست. دیگر ابزار ایران در ارائه کمک امنیتی انواع تجهیزات نظامی را شامل می شود که ایران فراهم می کند. تمرکز عمده این نوع کمک ها بر توسعه توانایی های نامتقارن است که تاثیری استراتژیک بر شرایط موجود می گذارد. این ترجیح دادن قابلیت های نامتقارن بعضا در تاریخچه سازمانی سپاه پاسداران ریشه دارد که این قابلیت ها را در پیشبرد اهدافش حیاتی می داند و به کمک های موثر به نیروهای متحد خود ادامه می دهد.

محوری بودن ابزار نامتقارن برای سپاه پاسداران و دریافت کنندگان کمک های امنیتی ایران تا اندازه ای در اتقای مستمر موشک های بالستیک و ظرفیت استقرار آنها انعکاس یافته است. برای نمونه، پشتیبانی ایران از حزب الله در قالب موشک های دفاع هوایی این امکان را برای این گروه فراهم آورد تا در جنگ سال ۲۰۰۶ دستاوردهای نظامی قابل توجهی به دست آورد و خسارت زیادی بزند؛ بدین ترتیب، ایران توانست موقعیت استراتژیک حزب الله را در مقابل اسرائیل و در کشور لبنان بالا ببرد. کمک های ایران به حوثی ها به شکل قابلیت های موشکی بود که آنها را قادر ساخت ریاض و جده را از صنعا تهدید کنند و تامین تجهیزاتی گروه های شبه نظامی عراقی توسط ایران ایالات متحده را به طور استراتژیک برای پایان دادن به اشغال نظامی عراق تحت فشار قرار داده است.

بدین ترتیب، ابزاری که ایران برای مساعدت امنیتی برگزیده به طور موثر از تاثیرگذاری مساعدت امنیتی ایالات متحده کاسته و به طور همزمان، ظرفیت های کشورهای عربی که نیروهای متحد ایران در آن فعالیت می کنند و همچنین عربستان سعودی و برخی از دیگر کشورهای خلیج فارس را تضعیف کرده است. به عبارت دیگر، کمک های ایرانی با تمرکز بر توسعه قابلیت هایی که بیشترین اهرم فشار را در برخی صحنه های خاص درگیری ایجاد می کنند، ضمن پیشبرد اهداف ایران بر ابزار استراتژیک منابع نظامی دریافت کنندگان این مساعدت ها تاثیر حداکثری می گذارند.

به طور خلاصه، اهداف، شیوه ها و ابزار مساعدت امنیتی ایران به دریافت کنندگان در لبنان، سوریه، عراق و یمن به طور جمعی نشان می دهد که این کمک ها چطور بر ظرفیت دولت های دوست و رقبای ایران تاثیر می گذارند.

از آنجایی که هدف اصلی کمک های نظامی ایران حمایت از آرمان ها و عملکردهای انقلابی ایران است، این مساله ناگزیر ماهیت نهادی رقبای آن را به چالش می کشد. به علاوه، روش ایران در ارائه مساعادت امنیتی با تمرکز بر پشتیبانی نظامی و اصل استقلال عمل، حمایت از روحانیون اسلام و تعهد به گسترش انقلاب اسلامی در خارج از مرزها همگی تهدیدی برای نهادها در کشورهای عربی به شمار می روند. و در حالی که به نظر می رسد ارزش پولی برنامه های مساعادت امنیتی ایران ملاک مستدلی برای ارزیابی تاثیرگذاری این کمک ها نیست، ارزش این کمک ها را هم نمی شود انکار کرد. با این حال، بیشتر نوع تجهیزات ارائه شده توسط ایران و ادغام آنها در دکترین استراتژیک است که به دریافت کنندگان امکان دستیابی به اهرم های فشار تاکتیکی در حمایت از اهداف گسترده تر می دهد.

مساعادت امنیتی روسی

اهداف

روسیه درست همانطور که از جایگاه آن به عنوان دومین تامین کننده امنیت در جهان انتظار می رود، اهداف جاه طلبانه ای را در منطقه منا دنبال می کند. مدیر سابق آژانس «همکاری نظامی و فنی» روسیه که در حقیقت مسئول مساعادت امنیتی است، هدف «تجارت تسلیحات و کل سیستم همکاری نظامی و فنی» را بخشی از «ابزار سیاست خارجی روسیه» به منظور نشان دادن حضور روسیه در منطقه و نفوذ بر توازن قدرت ها در منطقه تعریف می کند. در قانون مساعادت خارجی ایالات متحده و قانون کنترل صادرات تسلیحات اهداف مساعادت امنیتی آمریکایی را به صورت «آموزش نظامی و ارائه تجهیزات به کشورهای خارجی» به عنوان بخشی از «سیاست خارجی ایالات متحده» تعریف کرده است. به گفته چارلز کی. بارتلز، اهداف خاص مساعادت امنیتی هر دو کشور «به طر قابل توجهی» مشابه است و توسعه اتحادها، افزایش قابلیت همکاری در یک دکترین یکپارچه و حمایت از مجموعه های نظامی و صنعتی مربوطه را شامل می شوند.

مساله دیگری که اهداف مشترک مساعادت امنیتی ایالات متحده و روسیه را نشان می دهد، ارائه این کمک ها از طریق نهادهای مشابه از جمله نهادهای مسئول روابط مالی در تعامل با مجموعه های نظامی و صنعتی آنها و برای نظارت بر صادرات و مجوزهاست. اما همانطور که بارتلز یادآور می شود، دولت روسیه به عنوان یک سهامدار ارشد در بیشتر شرکت های نظامی و صنعتی این کشور، در قیاس با ایالات متحده از مساعادت امنیتی منافع مالی بیشتری می برد. به علاوه، با توجه به اینکه قدرت اقتصادی روسیه یک دهم قدرت آمریکاست، اهمیت نسبی فروش تسلیحات برای آن از اهمیت فروش تسلیحات برای اقتصاد ایالات متحده بیشتر است.

با این حال، شباهت های آشکار در برنامه های مساعادت امنیتی روسیه تفاوت های اساسی در اهداف نهایی، شیوه و ابزار آنها را می پوشاند. همانطور که گفته شد، عامل اصلی تاثیرگذار بر این تفاوت ها، عامل اقتصادی است. ضعف

نسبی اقتصاد روسیه از نظر اندازه، عدم تنوع، ادغام ضعیف در زنجیره های تولید جهانی و وابستگی فزاینده به چین، این کشور را بیشتر به مساعادت امنیتی وابسته کرده است. مساعادت امنیتی همگام با دیپلماسی مبتنی بر آن، تقریباً تنها ابزار باقی مانده در کیف سیاست خارجی مسکوست. تولید ناخالص داخلی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ دو برابر چین بود، اما اکنون یک ششم آن است. روسیه که زمانی یک صادرکننده بزرگ تسلیحات به چین بود، اکنون به سیستم های تسلیحاتی خود تجهیزات چینی متصل کرده است. نزدیک به نیمی از تجهیزات حفاری نفت و گاز روسیه چینی است. چین دومین بازار صادراتی روسیه است، اما روسیه در میان بازارهای صادراتی چین در رتبه دهم قرار دارد. چین به طور مداوم در حال پیشروی در آسیای میانه، در حیط خلوت روسیه، است. در همین حال، بیشتر پیوست غربی اتحاد جماهیر شوروی پیشتر از نظر ارضی، فرهنگی و اقتصادی مستقل شده اند.

آنچه که در مساعادت امنیتی روسیه به ندرت دیده می شود، سرمایه گذاری و کمک های خارجی عمومی است. برای نمونه، روسیه در فوریه سال ۲۰۱۵ در مصر درباره یک سرمایه گذاری ۷ میلیارد دلاری در یک منطقه صنعتی روسی در نزدیکی بندر سعید مذاکراتی را آغاز و سرانجام در ژانویه سال ۲۰۱۹ توافق نامه ای برای شروع یک پروژه سه مرحله ای را امضا کرد که طبق آن، قرار است برخی از شرکت های روسی تا سال ۲۰۳۱، یعنی ۱۶ سال پس از مذاکرات اولیه، به بهره برداری برسند. از این رو، محرک اصلی مساعادت امنیتی روسی در درجه اول ضعف های این کشور، احساس آسیب پذیری و نیاز آن به یک استراتژی دفاعی فعال است.

دومین عامل تعیین کننده در سیاست مساعادت امنیتی روسیه که آن را از ایالات متحده متمایز می کند، اقتدارگرایی و نهادها، ایدئولوژی ها و رفتارهای تاثیرگذار بر آن است. از جمله این نهادها گروه های نظامی و شبه نظامی است که عمدتاً از سوی سرویس های اطلاعاتی پشتیبانی می شوند. آنها احزاب کمونیستی را به متحد اصلی مسکو و دریافت کنندگان کمک های خود تبدیل کرده اند. ایدئولوژی جای خود را به کاربردگرایی متمرکز بر کنترل به عنوان محرک اصلی برای روسیه و دریافت کنندگان مساعادت آن، داده است. مساعادت امنیتی روسیه به جای تلاش برای نظارت غیرنظامی بر سازمان ها، به دنبال ایجاد شاخه های اجرایی و آژانس های نظامی و امنیتی وابسته به خود در میان همه بازیگران دولتی و غیردولتی است. مساعادت امنیتی روسیه به سوریه از اواخر سال ۲۰۱۵ تا کنون نشانه ای دال بر این الگوی گسترده است.

سومین عامل تاثیرگذار بر اهداف مساعادت امنیتی روسیه که به تفاوت بیشتر آن با مساعادت امنیتی ایالات متحده انجامیده، حضور جمعیت قابل توجه مسلمان در حاشیه این کشور است که تحت نفوذ و کنترل مسکو قرار دارند. ظهور جنبش های جدایی طلب و تروریسم نگرانی های زیادی برای تصمیم گیرندگان روسی ایجاد کرده اند. جنگ در افغانستان که در آن سربازان روسی با مجاهدین تحت حمایت ایالات متحده روبرو شدند، اتحاد جماهیر شوروی

را پایین کشید. نگرانی از اسلام افراطی یکی از انگیزه های اصلی سیاست مساعادت امنیتی روسیه در منطقه مناست، جایی که اسلام یک دلیل اصلی اختلافات بین کشورها از جمله بین قطر و ترکیه از یک سو و عربستان سعودی، امارات و مصر از سوی دیگر به شمار می رود.

تحقیقات نیویورک تایمز درباره استراتژی جهانی پوتین حاکی از آن است که: «اهداف روسیه از نظر ارزش ظاهری آن، خیلی کمتر از اهداف آمریکا گسترده به نظر می رسد؛ اهداف آن اساسا محدودتر و با ثبات تر هستند. به ویژه اینکه اهداف روسیه به مسائل مربوط به حقوق بشر یا دموکراسی دامن نمی زنند.» اگرچه در این تحلیل هیچ اشاره ای به این مساله نمی شود که «ارزش ظاهری» به درستی استراتژی روسیه را بازتاب می دهد یا خیر، اما با توجه به محدودیت های ظرفیت روسیه، «کمتر گسترده» خواندن اهداف آن صحیح به نظر می رسد. در مجموع، اهداف ویژه کمک های امنیتی روسیه در منطقه منا موارد زیر را شامل می شود:

- دستاورد اقتصادی از طریق انتقال سلاح، آموزش و کمک های نظامی؛
- تقویت نظام های «دوست»؛
- مهار اسلام گرایی افراطی؛
- تقویت نقش منطقه ای روسیه و ایستادگی از طریق تشویق به اتکا به اهرم های دیپلماتیک و امنیتی این کشور؛
- تضعیف موقعیت ایالات متحده در منطقه؛

شیوه های روسیه در ارائه مساعادت امنیتی

اهداف استراتژیک روسیه در مساعادت امنیتی در خاورمیانه به انتخاب های آن درباره اینکه از چه کسی حمایت و با چه کسی مخالفت کند، شکل می دهند. برای درک این مساله می توان به واکنش روسیه به آشفتگی سال ۲۰۱۹ در سودان توجه کرد. براساس اسناد افشا شده مرکز دوزیر در لندن توسط میخائیل خودورکوفسکی، بازرگان تبعیدی روسی، برای گاردین، روسیه سعی کرده از طریق اخبار و فیلم های جعلی طراحی شده برای «معرفی تظاهرات کنندگان به عنوان مخالفان اسلام، طرفدار اسرائیل و طرفدار دگرباشان جنسی» مشروعیت اپوزیسیون سودانی را از بین ببرد. مسکو همچنین به طور همزمان گروهی از مزدوران شاغل در گروه واگنر را برای آموزش افسران نظامی سودانی و به عنوان بخشی از تلاش ها با هدف تقویت مشارکت با شورای نظامی انتقالی به سودان فرستاد. شورای نظامی انتقالی موافقت کرده بود از قراردادهای اساسی روسیه در سودان حمایت کند. سودان تا سال ۲۰۱۹ پس از الجزایر به دومین خریدار تسلیحات روسی در آفریقا تبدیل شد و نیمی از کل تسلیحات سودان از روسیه به آنجا می رفت. عمر البشیر، رئیس جمهوری پیشین سودان، شخصا ورود یک شرکت روسی معدن کاری طلا را به کشورش تایید کرد و در میانه فروپاشی دولتش، در حال مذاکره درباره ساخت یک پالایشگاه نفت

و همچنین یک پایگاه دریایی روسی در دریای سرخ بود. برخی گزارش ها حاکی از آن هستند که مزدوران گروه واگنر در سرکوب معترضان توسط شورای نظامی انتقالی نقش داشته اند. برداشت اپوزیسیون سودانی این است که روسیه به عنوان بخشی از استراتژی کلی خود برای حفظ سرمایه گذاری های اساسی نظامی، استراتژیک و اقتصادی در دوران عمر البشیر از جان سخت های شورای نظامی انتقالی حمایت می کرده است.

فعالیت های اخیر روسیه در لیبی نیز منعکس کننده فعالیت های آن در سودان است. روسیه با به رسمیت شناختن حکومت وفاق ملی در طرابلس و برنامه استقرار سازمان ملل متحد در ظاهر، در حدود سال ۲۰۱۶ شروع به برقراری رابطه نزدیک با خلیفه حفتر، فرمانده نظامی لیبی، و ارتش ملی او کرد و در مارس ۲۰۱۹ مانع از قطعنامه سازمان ملل با درخواست متوقف کردن اقدامات علیه طرابلس از حفتر شد و سه روز بعد هم حفتر به مسکو سفر کرد. ظواهر امر نشان می داد که حفتر در سال ۲۰۱۶ شروع به دریافت اسلحه از روسیه کرده و در مقابل، وعده داده پس از پایان درگیری ها با ساخت پایگاه های روسی در بنغازی و طبرق موافقت می کند. در همان زمان یا اندکی بعد، مزدوران گروه واگنر و دومین شرکت پیمانکار نظامی تحت کنترل کرمین یعنی «آر بی اس» شروع به تقویت نیروهای حفتر کردند. در سال ۲۰۱۸ حفتر با یوگی پریگوژین، مالک رسمی گروه واگنر، دست نشانده پوتین و مالک کارخانه ای که گفته می شود مسکو از آن برای مداخله در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ ایالات متحده استفاده کرده، دیدار کرد. ۳۰۰ مزدور واگنر در ۲۰۱۹ مسئول ایمن کردن بندرهای طبرق و درنا برای ناوگان روسی و کنترل جریان نفت لیبی شدند. سال گذشته روزنامه «آر بی سی» روسیه گزارش داد که نیروهای این کشور برای پشتیبانی از برخی عملیات حفتر به شرق لیبی فرستاده شدند و گزارش های دیگری هم بودند که از درمان سربازان حفتر در بیمارستان های روسی خبر می دادند. «روس نفت» در سال ۲۰۱۷ با شرکت ملی نفت لیبی توافقنامه ای را برای افزایش استخراج نفت امضا کرد. یک ناظر آشنا به نفوذ روسیه در لیبی پس از قذافی می گوید: «روسیه فکر می کند که بهترین راه برای تضمین ثبات در لیبی حکمرانی یک رهبر استبدادی و فردی با پیشینه نظامی است. به علاوه، حفتر از نظر کرمین فردی است که می تواند حضور نظامی، اقتصادی و نظامی روسیه را در این کشور تضمین کند.»

سوابق فعالیت های روسیه در اوکراین، کریمه و کشورهای حوزه بالتیک برای ایجاد «دشمن داخلی» می توان نشان دهنده شیوه دیگری از مساعدت امنیتی این کشور در منطقه منا باشد. روسیه در سال ۲۰۱۴ با الحاق کریمه به خاک خود موافقت کرد و به درگیری های جدایی طلبانه در شرق اوکراین دامن زد. در حال حاضر اطلاعات نظامی روسی سر دسته های گروه ها در شرق اوکراین را به کار می گیرد و به آنها وعده شغل در دولت روسیه را می دهد. این موارد و همچنین تبلیغات روسیه مبنی بر اینکه کشورهای بالتیک «هدایای مسکو در زمان اتحاد جماهیر شوروی بودند و بنابراین، متعلق به روسیه هستند»، کشورهای این حوزه را بر آن داشته تا در صدد ریشه کن کردن عناصر خرابکار داخلی برآیند.

اگرچه هیچ گزارش موثقی از تلاش های مشابه اختلال آمیز در منطقه منا وجود ندارد، اما چندان جای تعجب نخواهد داشت اگر که مسکو همچنان به دنبال به کارگیری عناصر «دشمن داخلی» در این منطقه باشد. اتحاد جماهیر شوروی سابق در زمان اوج نفوذ خود در مصر افرادی مانند سامی شرف، رئیس کابینه جمال عبدالناصر، رئیس جمهوری پیشین مصر، را به کار گرفت. شرف بعدتر به یکی از توطئه گران اصلی در طرح ۱۹۷۱ برای سرنگونی انور سادات، رئیس جمهوری وقت، تبدیل و از سوی روس ها به منزله تهدیدی برای منافعش تبدیل شد. رویه استاندارد روسیه برای نفوذ در دولت های منطقه منا، به ویژه آنهایی که روابط طولانی و صمیمی با ایالات متحده دارند، از طریق انتقال اسلحه است. احتمالاً هدف اصلی روسیه ایجاد روابط با تصمیم گیران نظامی و غیرنظامی است. مصر، ترکیه و لبنان همه نشان دهنده همین مساله هستند. هنگامی که دولت باراک اوباما، رئیس جمهوری پیشین، ارائه سامانه های تسلیحاتی به مصر را متوقف کرد، روسیه به سرعت قدم پیش گذاشت و در سال ۲۰۱۵ یک سامانه ضد هوایی یک میلیارد دلاری و موارد بیشمار هواپیما و سایر تجهیزات نظامی به قاهره فروخت. دولت نخست وزیر سعد حریری در لبنان در نوامبر ۲۰۱۸ پیشنهاد دیرینه ۵ میلیون دلاری کمک نظامی روسیه را پذیرفت؛ کمکی که تجلی تمایل کرمالین به «ایجاد روابط مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی در بیروت به عنوان بخشی از یک استراتژی برای افزایش نفوذ روسیه در خاورمیانه، ارتقای نقش آن به عنوان سفیر صلح، و به حاشیه راندن ایالات متحده» بود. اوایل همان سال یک شرکت نفتی روسی بخشی از کنسرسیومی بود که یک قرارداد برای بهره برداری از دو بلوک دریایی در آبهای لبنان منعقد کرد. مسکو از سال ۲۰۱۱ از گردهمایی ارتدکس لبنان که یکی از رهبران اصلی آن معاون رئیس پارلمان است، به عنوان بخشی از تلاش های گسترده تر خود برای پیوند روسیه با ادیان شرقی ارتدکس، حمایت کرده است. حریری ظاهراً به دلیل تمایلش به جلب حمایت روسیه در مدیریت روابط با سوریه، رمباً به مسکو سفر کرده است. ترکیه در سال ۲۰۱۹ با خرید سامانه دفاع هوایی «اس-۴۰۰» روسیه موافقت کرد که ظاهراً یکی از دلایل آن کاهش محبوبیت رئیس جمهوری رجب طیب اردوغان و تمایل به تقویت او از طریق تحریک احساسات ضد آمریکایی بود.

همه این موارد نشان می دهد که هدف مساعادت امنیتی روسیه که معمولاً از طریق روابط اقتصادی و سیاسی تقویت می شود، رهبران اقتدارگرا، به ویژه آنهایی که قدرتشان از حمایت مردمی نیست، هستند. این امر می تواند اهرم فشار روسیه بر نخبگان نیازمند به حمایت خارجی را افزایش دهد و به بازپرداخت از طریق خریدهای بیشتر تسلیحاتی، امتیازات اقتصادی، امتیازات دیپلماتیک و غیره بینجامد.

ابزار روسیه در ارائه مساعادت امنیتی

اوگنیا سوکولفسکایا، روزنامه نگار روسی، معتقد است که کرمالین برای گسترش نفوذ خود در آفریقا که به نظر می رسد منعکس کننده رویکرد آن به منطقه منا نیز هست، یک برنامه سه مرحله ای دارد: مرحله اول فروش اسلحه است؛ موارد یاد شده هم این مساله را تایید می کند. مرحله دوم اعزام «مزدوران» برای درک بیشتر شرایط موجود

در صحنه بدون درگیری و مداخله رسمی کرملین است؛ همانطور که سوکولفسکایا در موارد لیبی و سودان مشاهده کرده، نقش اصلی این مزدوران محافظت از رهبران، آموزش نیروهای نظامی و معرفی تسلیحات روسی است. مرحله سوم جهشی کوانتومی است که اعزام نیروهای نظامی روسیه را شامل می‌شود؛ وظایف و زمینه‌های مداخله آنها متغیر است و همانند مورد سوریه می‌تواند به تشدید تنش‌ها بینجامد. استقرار اولیه عمدتاً برای آموزش و راهنمایی نظامیان محلی در استفاده و نگهداری از سامانه‌های تسلیحاتی روسی صورت می‌گیرد که هدف اصلی از آن در آفریقا هموار کردن راه برای مشارکت گسترده‌تر روسیه بویژه در زمینه اقتصادی است. اما در منطقه‌ی منا که سطح درگیری‌ها بالاتر است، چنین مداخله‌ای همچنین می‌تواند شکل درگیری مستقیم روسیه در جنگ را در بر بگیرد و سوریه یکی از همین نمونه‌هاست. با این وجود، کشور میزبان مجبور است کنترل اساسی نیروهای خود را به روسیه بدهد.

این طرح سه مرحله‌ای کرملین چارچوب کلی استراتژی روسیه و ابزار مورد استفاده در رسیدن به اهداف آن را تعیین می‌کند؛ البته همانطور که انتظار می‌رود جزئیات در آن مشخص نشده‌اند و لزوماً در هر بستری نیز صدق نمی‌کنند. برای نمونه، این طرح ارتباط بین اهداف و کمیت و کیفیت تسلیحات تامین شده از سوی روسیه را مشخص نمی‌کند و احتمالاً همه این موارد به ظرفیت دریافت کنندگان نیز بستگی دارد. این طرح همچنین به کیفیت کمک‌های فنی نظامی ارائه شده، موضوعی که خیلی کم مورد توجه قرار گرفته، نمی‌پردازد.

نورول بی. دی اتکاین این مساله را در مصر مورد بررسی قرار داده و به عنوان یک مامور ارتش ایالات متحده عملکرد هم‌تایان روسی خود را ارزیابی کرده است. او به این مساله اشاره می‌کند که «مشاوران اتحاد جماهیر شوروی» پیش از اخراج شدنشان از مصر توسط انور سادات، در همه سطوح و همه جنبه‌های «برنامه ریزی، آموزش و تدارکات» این کشور ایفای نقش می‌کردند. نقطه قوت مداخله روسیه اساساً به دلیل رویکرد ساده اتخاذ شده از سوی آنهاست: «هرگز از کارآموزان انتظار نمی‌رفت که ابتکار عمل یا نوآوری به خرج دهند، بلکه آنها به طور مکرر در جلسات آموزشی و رزمایش‌ها شرکت می‌کنند تا آموزش‌ها برای آنها به عادت‌های غریزی تبدیل شود.» مشاوران شوروی دوره‌های طولانی معقولی را در مصر گذراندند. آنها آماده بودند تا دشواری‌های قابل توجهی را در زندگی روزمره خود تحمل کنند. استفاده و نگهداری تجهیزاتی که آنها مستقر می‌کردند، ساده و سیستم لجستیک آنها بسیار ساده‌تر از نمونه‌های مشابه آمریکایی بود. نقاط ضعف آنها مشکلات زبانی که هرگز به درستی مورد رسیدگی قرار نگرفتند، و همچنین تفاوت‌های فرهنگی گسترده‌تر را شامل می‌شد که دی اتکاین به تفصیل به جزئیات آن پرداخته است. مشاوران روسی افراد سرسختی بودند و عادت داشتند از مصری‌ها که ناظرانی عمومی بودند، فاصله بگیرند. در حقیقت، آنها از اخراج شدنشان توسط سادات خشنود شدند.



در رابطه با درس هایی که روسیه از تجربه دشوار در مصر گرفت، می توان به نمونه هایی اشاره کرد که اکنون در سوریه به کار گرفته شده اند: مشاوران نظامی متخصص روسی مشهور به اسپتسناز، همراه با نیروهای سوری یا به عنوان فرماندهان آنها در جنگ شرکت می کنند؛ نوعی برنامه آموزش حین انجام کار به جای شیوه های آموزش رسمی به کار گرفته شده در مصر. به طور کلی، مداخله روسیه در سوریه شکل جنگ افزاری هیبریدی (ترکیبی) متشکل از «استفاده از نیروهای غیرمتعارف، مزدوران، روش های پنهانی، برنامه های اطلاعاتی و ضداطلاعاتی» است.

به طور خلاصه، ابزار مساعادت امنیتی روسی طیف وسیعی از سامانه های تسلیحاتی، آموزش استفاده از آنها توسط پرسنل ارتش یا پیمانکارهای امنیتی «خصوصی» مخفی، گسترش حیطة محافظت از نخبگان محلی، و کمپین های ضداطلاعاتی و بعضا پشتیبانی از نیروهای نظامی محلی مانند اتفاقی که در سودان رخ داد را شامل می شود. این ابزارها به خوبی با اهداف روسیه و همسایگان روسیه که دریافت کننده های اصلی مساعادت امنیتی این کشور به شمار می روند، همخوانی دارند. اهداف، شیوه ها و ابزار روسی همه به واسطه نظام های اقتدارگرایانه این کشور و دریافت کنندگان مساعادت امنیتی آن شکل گرفته است و نقاط قوت و ضعف آنها در مقایسه با کمک های امنیتی ایالات متحده آشکار می شود.

مساعادت امنیتی آمریکایی

اهداف

اهداف ایالات متحده در منطقه مناز دیرباز ایجاد بازارهای با ثبات انرژی جهانی برای کسب اطمینان از جریان آزاد نفت و گاز در منطقه، حفظ تعادل قدرت مطلوب برای منافع ایالات متحده و از همه مهم تر، تقویت ثبات منطقه ای است. از این نظر می توان گفت که اهداف ایالات متحده در تضاد کاملی با ایران است که افکار مشابه انقلابی در میان بازیگران غیردولتی را تقویت و ناگزیر حاکمیت دولت ها را تضعیف و گاه دست کم در کوتاه مدت بی ثباتی ایجاد می کند. از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یک هدف دیگر ایالات متحده جلوگیری از حملات تروریستی به آمریکا یا منافع آن بوده که به نوبه خود به راهبردی برای جلوگیری یا مهار «فضاهای بدون نظارت و کنترل» مناسب برای فعالیت سازمان های افراطی انجامیده است.

در دستیابی به این اهداف، استراتژی ارجح ایالات متحده همکاری با دولت های منطقه برای برقراری و حفظ تماس های حرفه ای طولانی مدت، ایجاد ظرفیت دفاع از خود در کشور شریک، تقویت نقاط اشتراک آن با نیروهای آمریکایی در عملیات ائتلافی و تسهیل دسترسی نیروهای نظامی آمریکایی است. ایالات متحده در بعضی موارد برای دستیابی به اهداف خود با بازیگران غیردولتی همکاری کرده است که به عنوان نمونه می توان به سوریه و

یمن اشاره کرد. با این وجود، ضرورت استراتژیک حفظ وضعیت موجود برای ایالات متحده با تقویت بازیگران غیردولتی و تضعیف ظرفیت دولت ها همخوانی ندارد.

کسب اطمینان از ثبات بیشتر از طریق حمایت از دولت های شناخته شده و کارآمد در برابر بازیگران غیردولتی به دست می آید. اگرچه ایالات متحده بی شک در صورت لزوم برای دستیابی به اهداف خود به همکاری با رژیم های سرکوبگر ادامه خواهد داد، دست کم در ارتش آمریکا باور عمومی این است که سرکوب شدید نمی تواند به ثبات بلند مدت بینجامد. به همین دلیل، تقویت نهادهای ملی، ترغیب به نظارت غیرنظامی بر ارتش، ارتقاء ارزش های دموکراتیک و حقوق بشر از جمله اهداف اصلی ایالات متحده به شمار می روند چرا که در حمایت از وضعیت نهایی مطلوب ثبات منطقه ای عمل می کنند.

ایالات متحده علاوه بر ثبات دولت ها، به دنبال تقویت همکاری های منطقه ای برای اعتمادسازی، ارتباطات و در صورت لزوم عملیات نظامی ائتلافی در مقابله با تهدیدها برای منافع منطقه ای و ایالات متحده است. برنامه های مساعادت و همکاری امنیتی ایالات متحده در منطقه منافع هدف ارتقاء مشارکت ها و تقویت توانایی های شرکا از طریق ایجاد اتحاد و تسهیل دسترسی آمریکا را دنبال کند. اهداف آمریکا در سراسر منطقه مشابه است و یک مرور اجمالی بر مساعادت امنیتی آمریکا در کشورهای خاص، آن را نشان می دهد. برای نمونه در لبنان، سیاست ایالات متحده «تقویت استقلال لبنان و تامین امنیت مرزهای آن، مقابله با تهدیدهای داخلی و ایجاد نهادهای دولتی قانونی» است. ابزاری که ایالات متحده برای پیشبرد این استراتژی پیش گرفته، پشتیبانی از ارتش لبنان به منظور ایجاد یک نیروی نظامی ملی قدرتمند برای مقابله با بازیگران غیردولتی است. ایالات متحده همچنین سعی دارد ظرفیت خدمات امنیتی غیرنظامی این کشور را در مقابله با تهدیدهای تروریستی تقویت کند. در عربستان سعودی، اهداف ایالات متحده عبارتند از تضمین امنیت نفت، تاکید بر اهمیت منطقه ای پادشاهی و موقعیت استراتژیک آن به عنوان اهرمی در برابر ایران، ایجاد مسیر دسترسی آسان و حق پرواز برای نیروهای آمریکایی ضمن حمایت از «عربستان سعودی و منطقه در برابر تاثیرات بی ثبات کننده تروریسم، مقابله با نفوذ ایران و دیگر تهدیدها» است.

یمن تصویری پیچیده تری از اهداف ایالات متحده و ابزار دستیابی به آنها ارائه می کند. ایالات متحده از سال ۲۰۰۲ عملیات جنگی را در یمن ابتدا از طریق حملات هواپیماهای بدون سرنشین و حضور/عدم حضور متوالی نیروهای ویژه عملیاتی با هدف نابودی قابلیت های القاعده در شبه جزیره عربستان، خلافت خودخوانده داعش و گروه های وابسته به آنها آغاز کرد. اما پس از سال ۲۰۱۵ به اشکال مختلف به نیروهای مداخله کننده به رهبری عربستان سعودی کمک کرد. اهداف آمریکا در یمن عبارت بودند از: «بازگرداندن دولت به رسمیت شناخته شده از سوی سازمان ملل در یمن و حفظ تمامیت ارضی عربستان سعودی در برابر هجوم حوثی های مستقر در یمن»؛

«ادامه حمایت از شرکای منطقه ای ایالات متحده برای کمک به کاهش تهدیدها برای غیرنظامیان و زیرساخت های مهم»؛ «بهبود عملکرد عملیاتی عربستان سعودی»؛ «و کاهش تلفات غیرنظامی»؛

در عراق، اکنون که داعش شکست خورده، ایالات متحده هدف عراقی با ثبات و به دور از سلطه ایران یا گروه های نزدیک به آن را دنبال می کند. همانند دیگر مساعادت های امنیتی ایالات متحده در منطقه، در عراق هم این کمک ها بر توسعه ارتش مدرن و حرفه ای پاسخگو به قدرتی غیرنظامی و توانا در دفاع از مرزهای ملی متمرکز است. برنامه های ایالات متحده همچنین هدف ترویج «پایبندی به قانون و احترام به حقوق بشر» را دنبال می کنند. در سوریه، اگرچه اهداف ایالات متحده بارها تغییر کرده، اما بررسی سیاست داخلی مقامات ایالات متحده در اواخر سال ۲۰۱۸ نشان می دهد که آنها به دنبال (۱) کسب اطمینان از شکست قطعی داعش، (۲) حل و فصل سیاسی جنگ داخلی سوریه و (۳) عقب نشینی نیروهای تحت فرمان ایران هستند.

همانطور که برنامه های ایالات متحده نشان می دهند، ماهیت گسترده و بلند مدت اهداف ایالات متحده به ویژه در رابطه با کسب اطمینان از ثبات، عمدتاً این کشور را به سمت استراتژی همکاری با دولت های مستقر البته با چند مورد استثنا، سوق می دهند. اگرچه اهداف مساعادت امنیتی ایالات متحده عمدتاً از روابط در سطح دولت ها تامین می شود، اما گاهی هم ایالات متحده به دلیل اقدامات و سیاست های خارجی و داخلی شرکای خود مسئول دانسته می شود. در چنین مواردی است که مساعادت امنیتی ایالات متحده از دیدگاه دیگران شیطان انگاشته می شوند. آمریکا در نتیجه تمایل به حفظ روابط خود با دولت ها به عنوان دریافت کنندگان مساعادت امنیتی می تواند همدستی ناخواسته یا اتفاقی در حوادث برای ملت ها باشد و نمونه این اتفاق در فاجعه ناشی از عملیات تحت رهبری عربستان سعودی در یمن مشهود است.

اگرچه ایالات متحده در کشورهای مختلف استراتژی های گوناگونی را در پیش گرفته، اما همه آنها برای پیشبرد اهداف اصلی آن در منطقه طراحی شده اند:

- حفظ تعادل قدرت مطلوب برای منافع ایالات متحده؛
- تقویت ثبات منطقه ای؛
- بازداري از حملات تروریستی به ایالات متحده یا منافع آن؛
- کسب اطمینان از جاری شدن آزادانه نفت و گاز و تقویت ثبات در بازارهای جهانی انرژی؛

شیوه های آمریکا در ارائه مساعادت امنیتی

شیوه های ایالات متحده در ارائه مساعادت امنیتی تعامل در زمینه های مختلف و در سطوح مختلف در داخل دولت ها، ارتش و نیروهای امنیتی میزبان را شامل می شود. وزارت دفاع از سوی کنگره اجازه دارد طیف گسترده ای از برنامه ها را با شرکای امنیتی هماهنگ کند که عبارتند از:

- عملیات مشروط و پشتیبانی عملیاتی ائتلافی
- آموزش و تجهیزات غیرمشروط
- پشتیبانی عملیاتی
- مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر، مبارزه علیه جرائم سازمان یافته، و منع گسترش تسلیحات
- کمک های بشردوستانه و امدادسانی
- رزمایش
- همکاری بین المللی تسلیحاتی
- برنامه های آموزش و تبادل
- تماس های ارتش با ارتش
- ایجاد نهادهای دفاعی و پشتیبانی از آنها
- بازبایی افراد مفقود شده

رویکرد گسترده ایالات متحده در الگوی مطلوب ایالات متحده برای مساعدت امنیتی همکاری با یک دولت کارآمد، نسبتاً پایدار و طرفدار غرب، مانند دولت مصر، اردن و مغرب را ایجاد می کند. با این حال، چنین شرایطی به ویژه در منطقه منا به اتفاقی نادر تبدیل شده است.

مورد عربستان سعودی تا اندازه ای با این الگو همخوانی دارد؛ یک دولت پایدار با روابط دیرینه نظامی، سیاسی و تجاری با ایالات متحده دارد و کشوری است که بسیاری از اهداف منطقه ای آن، به ویژه در رابطه با ایران، با آمریکا می خواند. اما حمله تحت رهبری عربستان سعودی به یمن این تصویر را تغییر داده و به درگیری ایالات متحده در مناقشه ای انجامیده که ترجیح می داده از آن حذر کند. این مساله نوع حمایت ایالات متحده از عربستان سعودی را تغییر داده و بر ماموریت و عملیات گروه کوچک نیروهای آمریکایی در یمن تاثیر گذاشته است. اگرچه ممکن است منافع ایالات متحده و عربستان سعودی در رابطه با یمن تا اندازه زیادی بر هم منطبق باشند، مسیری که سعودی ها برای دستیابی به اهداف خود انتخاب کرده اند تاثیری در پیشبرد منافع ایالات متحده ندارد و در حقیقت، به آنها آسیب شدیدی وارد آورده است.

ایالات متحده با عربستان سعودی در برنامه های متعددی در جهت بهبود آموزش نیروهای ویژه و مقابله با تروریسم، ادغام سیستم های دفاع هوایی و موشکی، تقویت دفاع سایبری، تقویت امنیت دریایی و توسعه قابلیت های مهم امنیتی زیرساختی همکاری دارد. اجرای این برنامه ها اساساً توسط ماموریت آموزش نظامی ایالات متحده، دفتر مدیر برنامه گروه مساعدت نظامی، گارد ملی عربستان سعودی و وزارت کشور، تسهیل شده اند. ماموریت آموزش نظامی ایالات متحده با وزارت دفاع و حمل و نقل هوایی عربستان سعودی همکاری می کند و خدمات آموزش و

مشاوره ارائه و مطالعات انجام می دهد. ۱۴۰ مشاور مساعادت امنیتی آمریکا مسئولیت هماهنگی پرونده فروش نظامی خارجی را بر عهده دارند، اما در سراسر طیف آموزه ها، سازمان ها، آموزش ها و رهبری کمک ارائه می کنند. ماموریت آموزش نظامی ایالات متحده در دیگر سطوح عبارت است از: هماهنگی ارائه خدمات آموزشی و تجهیزات نیروی هوایی سلطنتی سعودی برای تقویت قابلیت های دفاع هوایی و موشکی آن؛ مساعادت به نیروی زمینی سلطنتی سعودی با هدف ارتقاء آموزش نظامی؛ کمک به نیروی دریایی سلطنتی سعودی و نیروهای ویژه نیروی دریایی سلطنتی سعودی برای ارتقاء توانایی های دفاع از خود و ضد تروریسم آنها؛ و هماهنگ سازی خرید تجهیزات برای نیروی دریایی سلطنتی عربستان سعودی.

دفتر مدیر برنامه-گارد ملی عربستان سعودی با وزارت گارد ملی در جهت سازماندهی، آموزش و تجهیز دومین نیروی زمینی پادشاهی که چندین تیپ زرهی سبک، هلیکوپتر و توپخانه را شامل می شود، همکاری می کند. وزارت کشور-گروه مساعادت نظامی بر توسعه گاردهای مرزی، تاسیسات نیروهای امنیتی، و دیگران در جهت توسعه قابلیت های زیرساختی مهم امنیتی تمرکز دارد.

ایالات متحده پس از مداخله سعودی ها در یمن شروع به ارائه مشاوره نظامی، اطلاعاتی و پشتیبانی تدارکات به ویژه در قالب عملیات سوخت گیری هوایی برای نیروهای ائتلافی کرد. ایالات متحده با سعودی ها هماهنگ شد تا توانایی این کشور در دفاع در برابر موشک های بالستیک و سایر وسایل نقلیه بدون سرنشین هوایی را تقویت کند. با توجه به عملکرد ضعیف سعودی ها و افزایش تلفات غیرنظامی در یمن، ایالات متحده یک گروه ارزیابی حوادث مشترک ایجاد و شروع به مشاوره به سعودی ها درباره اهداف و مراحل کرد. نیروهای عملیات ویژه ایالات متحده یک ماموریت مساعادت و مشاوره محدود را با دولت یمن و نیروهای ائتلافی در جریان عملیات در شهر المکلا در ۲۰۱۶ آغاز کردند. طبق گزارش های منتشر شده، نیروهای عملیات ویژه ایالات متحده مساعادت اطلاعاتی، نظارتی و شناسایی، بازدارندگی دریایی و پشتیبانی از ائتلاف از طریق هواپیماهای بدون سرنشین ارائه دادند. حملات سپتامبر ۲۰۱۹ به تاسیسات نفتی عربستان سعودی در عبیق و خوریس به علاوه شکست در مقابله با حوثی ها در یمن نشان می دهد که این مساعادت های متنوع امنیتی ایالات متحده ظرفیت های سعودی را چه در دفاع از قلمرو و چه در اعمال قدرت در یمن، به اندازه کافی بالا نبرده است.

در عراق، یک دولت به شدت شکننده بر اختلافات عمیق نه تنها در میان مردم، که در میان ارتش، نیروهای امنیتی و نخبگان سیاسی نظارت دارد و این در حالی است که گروه های بی شمار شبه نظامی کم و بیش مستقل عمل می کنند. ایالات متحده ارائه کمک های نظامی به عراق را در سال ۲۰۰۳ از طریق تامین مالی نظامی خارجی آغاز کرد. تامین مالی نظامی خارجی که در سال ۲۰۱۲ آغاز شد هم با هدف تامین بودجه نظامی و آموزش های حرفه ای و همچنین برنامه هایی برای ارتقاء تدارکات و توانایی های عراق بود. با این حال، پس از ظهور داعش در

سال ۲۰۱۴ بخش قابل توجهی از این وجوه به مقابله با تروریسم اختصاص داده شد. نزدیک به حدود ۵ هزار سرباز آمریکایی در عراق حمایت به صورت مشاوره و آموزش نیروهای امنیتی عراقی را ارائه می کردند و تا سال ۲۰۱۹ اولویت آنها آماده سازی نیروهای در حال انجام عملیات علیه داعش بود. تلاش ها برای ایجاد ثبات از طریق شکست دادن نظامی داعش همچنان تلاش های ایالات متحده برای تعامل و هماهنگ سازی اشکال گوناگون مساعدت امنیتی را پیچیده کردند و همه امور پس از دستور دولت دونالد ترامپ به ترور سردار سلیمانی، فرمانده نیروهای قدس ایران، در ژانویه ۲۰۲۰، دشوارتر و پیچیده تر شد. ایالات متحده از طریق بودجه آموزش و تجهیز علیه داعش، به خدمات ضد تروریسم عراق، ارتش، پلیس فدرال، مرزبانان، گردان های واکنش اضطراری، پلیس انرژی، نیروهای ویژه و نیروهای پیشمرگه از دولت منطقه ای کردستان کمک و حمایت می کرده است. اگرچه عناصر ارتش آمریکا همچنان به حمایت از نیروهای نظامی و امنیتی عراق از طریق آموزش، مشاوره و پشتیبانی اطلاعاتی ادامه می دهند، اداره همکاری امنیتی-عراق یک سری برنامه های مساعدت امنیتی شامل آموزش های فنی، نظامی و عملیاتی را که توسط برنامه بین المللی آموزش و تمرین نظامی ایالات متحده تامین بودجه شده، مدیریت می کند. اختیارات گسترده ای که به اداره همکاری امنیتی-عراق اعطا شده، این امکان را برای آن فراهم می آورد تا کمک هایی در زمینه حرفه ای سازی و مدیریت به همه «نیروهای نظامی و سایر نیروهای امنیتی با مأموریت امنیت ملی» ارائه دهد که این مساله تعامل سفارت با پلیس و نیروهای امنیتی محلی را ممکن می سازد.

در لبنان، دولت همواره در حال تجربه نوعی سقوط آزاد است و یک حزب فرقه ای- شبه نظامی-سیاسی که قدرتمندترین نیروی نظامی در کشور را دارد، گزینه های ایالات متحده برای هماهنگی و همکاری را محدود می سازد. ایالات متحده با ارائه آموزش های نظامی حرفه ای، آموزش فنی و آموزش تاکتیکی، همکاری متقابل را تقویت و به برقراری روابط پایدار نظامی-نظامی ترغیب می کند. بیش از ۳۰ هزار عضو ارتش لبنان از جمله ۹۰۰ دانش آموخته برنامه آموزش حرفه ای نظامی در سال های بین ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۷ آموزش دیده اند. برنامه های ایالات متحده برای نیروهای مرزی زمینی کمک های فنی فراهم آورده و ظرفیت سازی و از توسعه اطلاعات هوایی، نظارت و شناسایی، قابلیت ها و نظام فرماندهی و کنترل ملی حمایت کرده اند. ایالات متحده همچنین حامی مالی واکنش قطعی عملیاتی، یک رزمایش مشترک سالانه شامل عناصر نیروی دریایی، گارد ساحلی و ارتش ایالات متحده و همچنین نیروهای مسلح لبنان، است. حضور نیروهای عملیات ویژه ایالات متحده در لبنان نزدیک به ۷۰ نفر تخمین زده شده است؛ این گروه به نیروهای عملیات ویژه لبنان آموزش می دهند و به دانشکده نیروهای ویژه لبنان کمک می کنند.

در یمن و سوریه که قدرت دولت مرکزی در آنها محدود است و اساسا با حضور آمریکایی مخالف هستند، نیروهای ایالات متحده ضمن ارائه اشکال مختلف حمایت مادی، آموزش و پشتیبانی مستقیم از نیروهای نیابتی، در عملیات ضد تروریسم نیز مشارکت دارند. حمایت محدود ایالات متحده از مخالفان سوری در سال ۲۰۱۲ آغاز شد و در

سال ۲۰۱۴ کنگره مجوز لازم برای اجرای یک برنامه تجهیز و آموزش گروه های معتبر را صادر کرد. تا سال ۲۰۱۵ تعداد کمی از واحدها درگیر عملیات رزمی شده بودند و یا در میدان جنگ حضور داشتند و این برنامه در پی انتقادهای داخلی مجدداً طراحی و از حجم آن کاسته شد. در همین زمان، نفوذ فزاینده گروه های جهادگرای افراطی در میان شورشی ها و مخالفان سوری سبب شد که ایالات متحده حمایت خود را از آنها به کلی بردارد و به جای آن، بر تهدید فزاینده داعش متمرکز شود. در نتیجه، یک برنامه بازنگری شده با تمرکز بر تجهیز و توانمند ساختن رهبران قدیمی و گروه ها در داخل سوریه که در نبرد با داعش بودند، به اجرا گذاشته شد. ایالات متحده پیش از دسامبر سال ۲۰۱۸ که تصمیم خود را مبنی به خارج کردن نیروهای نظامی آمریکایی از سوریه اعلام کرد، هدف از سیاست خود در سوریه را تلاش برای آموزش و تجهیز نیروهای محلی در جهت تامین امنیت مناطق بازپس گیری شده از داعش اعلام کرده بود. کاخ سفید در فوریه ۲۰۱۹ اعلام کرد که تنها چند صد سرباز آمریکایی در سوریه باقی خواهند ماند و برای ادامه تجهیز و آموزش نیروهای سوری شریک آمریکا مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار در بودجه دفاعی سال بعد درخواست کرد. تا پیش از اکتبر سال ۲۰۱۹ آموزش و تجهیز، مشاوره و حمایت مستقیم ایالات متحده اساساً بر نیروهای دموکراتیک سوریه به رهبری کردها انجام می شد؛ اگرچه نیروهای آمریکایی مجاز بودند به گروه های دیگر هم کمک کنند. طبق برآوردها، تا اکتبر ۲۰۱۹ حدود هزار سرباز آمریکایی در سوریه حضور داشتند که بیشتر آنها در شمال شرقی و گروه کوچکی هم در التنف در جنوب شرقی این کشور بودند. مشاوره، کمک و همراهی ایالات متحده به نیروها در سوریه توسط یک کارگروه مشترک عملیات ویژه صورت می گرفت. همه مساعدت های ایالات متحده به نیروهای متحد آن در سوریه در اکتبر ۲۰۱۹ به طور ناگهانی توسط دولت ترامپ متوقف شد.

اگرچه روش های ترجیحی ایالات متحده در منطقه ارتباط گسترده بین دولت ها، روابط طولانی مدت و گزینه های گسترده برنامه های آموزشی را ایجاد می کند، شرایط موجود در منطقه و به ویژه در یمن و سوریه، آمریکا را به اتخاذ رویکردهای کمتر گسترده و جاه طلبانه وا داشته است.

ابزار ایالات متحده در ارائه مساعدت امنیتی

اگرچه منابع قابل توجهی به برنامه های آموزشی، تمرین ها و ارتباطات ارتش با ارتش ایالات متحده اختصاص داده شده، اما بیشتر تحلیل ها درباره ابزار ایالات متحده در خاورمیانه روی تجهیزات متمرکز است چرا که هزینه ها چشمگیر هستند و سخت افزار حاصل از آنها نیز تاثیرگذاری قابل توجهی دارند. درست همانطور که اهداف و شیوه های مساعدت امنیتی ایالات متحده در در منطقه گسترده است، شمار سخت افزارها و دستورالعمل هایی که به کار می بندد نیز همانطور که در رابطه با چند کشور عربی اشاره شد، متعدد است. برای نمونه در سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، ایالات متحده ۴۵ میلیارد دلار و در سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ برابر با ۱۷ میلیارد دلار در انتقال تسلیحات به عربستان سعودی به دست آورد. این رقم های فضایی نه تنها بازتاب جیب پر پول عربستان سعودی

است، بلکه تمایل آنها و دیگر دولت های دیگر منطقه به اکتساب تسلیحات سطح بالا را نشان می دهد. سعودی ها جنگنده های پیشرفته اف-۱۵ آمریکا مجهز به سلاح های پیشرفته را به پرواز در می آورند، چندین سامانه دفاع موشکی پاتریوت دارند و از ناوگان گسترده تانک های نظامی و بالگردهای تهاجمی برخوردار هستند. تنها درخواست سال ۲۰۱۷ آنها چهار کشتی جنگی مقدماتی، ۱۱۵ تانک جنگی، چندین بالگرد و موشک های پاتریوت را شامل می شد. جنبه های آموزشی و پشتیبانی در میان ابزار مساعدت امنیتی ایالات متحده نیز وجود دارند که در میانه انتقادهای فزاینده از عملکرد نیروی هوایی سلطنتی سعودی در یمن اهمیت بیشتری یافته اند. واشنگتن و ریاض تفاهم نامه ای به ارزش ۱۸ میلیارد دلار برای ارتقاء سیستم های فرماندهی و کنترل عربستان سعودی، ارتقاء آموزش های نیروی هوایی سلطنتی سعودی برای بهبود قابلیت ها و فرآیندهای هدف گذاری دقیق آن و ارائه دستورالعمل های بیشتر درباره قوانین درگیری های مسلحانه امضا کردند.

ایالات متحده در عراق از سال ۲۰۰۳ بیش از ۲۳ میلیارد دلار در مبادلات خدمات نظامی خارجی هزینه کرده و وزارت دفاع بیش از ۲.۳ میلیارد دلار از طریق صندوق آموزش و تجهیز عراق و بودجه آموزش و تجهیز مبارزه با داعش ارائه کرده است. همانند لبنان و عربستان سعودی، تجهیزات تامین شده توسط ایالات متحده از جنگنده های تاکتیکی اف-۱۶ تا تانک های جنگی تا سلاح های سبک و مهمات و تجهیزات محافظتی را شامل می شوند. تامین بودجه برای آموزش نیز به همین اندازه گسترده است و بودجه مجزایی برای برنامه های آموزشی درباره قانون درگیری های مسلحانه و حقوق بشر، دوره های فرماندهی و کارکنان دولتی، دوره های اطلاعاتی نظامی و دوره ها برای افسران رده های پایین تر و همچنین دستورالعمل های فنی و عملیاتی تعیین شده است.

لبنان از سال ۲۰۰۵ بیش از ۲ میلیارد دلار کمک دریافت کرده است. نیروهای مسلح لبنان طیف وسیعی از تجهیزات آمریکایی از جمله خودروهای زرهی، هواپیماهای جنگنده، بالگردها و دیگر تجهیزات جنگی را در اختیار دارند. ایالات متحده همچنین تسلیحات تهاجمی، تجهیزات محافظ شخصی و روبات های خنثی سازی بمب به لبنان داده است. لبنان در سال ۲۰۱۷ رقم ۴۲.۹ میلیون دلار بودجه مشارکت در عملیات ضد تروریسم در راستای ارتقاء امنیت مرزی، دریافت کرد. بودجه تمرین و آموزش نظامی بین المللی از سال ۲۰۰۶ به ۲۹.۴ میلیون دلار رسیده و تنها در یکی از برنامه های آموزشی بیش از ۳۰ هزار نیروی نظامی لبنانی شرکت داشتند.

در سوریه، مساعدت امنیتی ایالات متحده به دلیل اوضاع سیاسی و نظامی و ماهیت مشارکت آن محدودیت هایی داشته و اگرچه میزان دلار خرج شده در این کشور قابل توجه است، اما هزینه های مساعدت به نسبت دیگر کشورها پایین بوده. آمار و ارقام وزارت دفاع درباره عملیات اختصاصی در سوریه در دسترس نیست، اما هزینه کمپین ضد داعش در سوریه و عراق تا سپتامبر ۲۰۱۸ به ۲۸.۵ میلیارد دلار رسیده است. طیف تجهیزات و آموزش های ارائه شده به نسبت و به طور متناسب با هدف عملیات، محدودتر بوده و آموزه ها بر مهارت های تاکتیکی و

عملیاتی و تجهیزات مناسب برای نیروهای مستقر در صحنه با مشخصات نیروهای دموکراتیک سوریه تمرکز داشته است.

اگرچه گروه هدف ابزار مساعدت امنیتی ایالات متحده به طور سنتی نهادهای نسبتاً با ثبات ملی هستند، اما الزاماً برای هماهنگی با شرایط مختلفی که ایالات متحده در خاورمیانه با آن روبروست، دچار تغییراتی شده اند. الگویی که برای عملیات نظامی در عربستان سعودی تهیه شده، اساساً بدون تغییر باقی مانده و تنها در نتیجه حمله عربستان سعودی به یمن اصلاحات اندکی روی آن صورت گرفته است. در عراق، تهدید دائمی داعش همراه با چالش‌های ایجاد شده توسط گروه‌های شبه نظامی مخالف منافع ایالات متحده توأمان با روابط پرتنش بین دولت‌های بغداد و واشنگتن، پیچیدگی‌هایی را در توسعه و اجرای یک برنامه منسجم و مؤثر مساعدت امنیتی در پی داشته است. شرایط مشابه تا اندازه‌ای در رابطه با لبنان هم صادق بوده است. سرانجام، در سوریه و یمن، ایالات متحده مجبور شده تا از طریق نیروهای نیابتی اهداف خود را پیش ببرد که نتایج ضد و نقیضی از آن گرفته است. به طور خلاصه، اهداف، شیوه‌ها و ابزار مساعدت امنیتی ایالات متحده در درجه اول در چارچوب روابط دولت با دولت در نظر گرفته شده اند. این چارچوب کلی تا اندازه زیادی نقاط قوت و ضعف آنها را موجب می‌شود. برای نمونه، از نقاط ضعف اصلی کمک‌های امنیتی آمریکا منعطف نبودن آنها هماهنگی با عملیات در قیاس با مساعدت در فضایی باثبات‌تر است.

نتیجه‌گیری

منطقه‌ی منا به صحنه آزمایش جهانی در رابطه با تاثیرگذاری مساعدت‌های امنیتی تبدیل شده است. سه ارائه‌کننده اصلی مساعدت در این منطقه یعنی ایران، روسیه و ایالات متحده، در ارتباط با عناصر دولتی و غیردولتی و در رابطه با وضعیت موجود، در سطوح مختلف فعالیت می‌کنند. شرکای اصلی ایران عمدتاً بازیگران فرعی هستند. روسیه معمولاً بازیگران دولتی ضعیف را به عنوان شریک و دریافت‌کننده مساعدت‌هایش بر می‌گزیند. و ایالات متحده دولت‌های باثبات و قدرتمند را ترجیح می‌دهد. این گزینه‌ها منعکس‌کننده موقعیت‌های استراتژیک ارائه‌کنندگان مساعدت امنیتی در منطقه‌ی منا و ماهیت ظرفیت‌های نظامی و اقتصادی آنها و شرکایشان است.

سوال حیاتی این است که کدام یک از این ارائه‌دهندگان مساعدت امنیتی موثرتر واقع شده‌اند و در آینده تاثیرگذار خواهند بود؟ پاسخ این سوال را می‌توان در دو سطح عملیاتی و استراتژیک داد. در سطح عملیاتی، به نظر می‌رسد که ایران تاثیرگذارترین ارائه‌دهنده مساعدت امنیتی بوده و دلیلش هم ظرفیت‌های قابل توجه نامتقارنی است که با شرکای خود در لبنان، سوریه، عراق و یمن ساخته است و البته، نتایج درگیری‌های خشونت‌آمیزی که آن شرکا در آنها درگیر شده‌اند نیز می‌تواند نشانه‌ای دال بر تاثیرگذاری مساعدت امنیتی ایران باشد. کمک

های امنیتی روسیه فقط از نظر عملیاتی در سوریه تعیین کننده بوده است؛ کمک های روسیه در سوریه شکل کنترل مستقیم واحدها در داخل ارتش سوریه را به خود گرفته است. در دیگر بخش های منا، روسیه از کمک های امنیتی بیشتر برای پشتیبانی از بازیگران فرعی (مانند شرایط کنونی در لیبی) و بازیگران ضعیف دولتی (باز هم مانند حمایت از معمر قذافی در لیبی یا عمر البشیر در سودان) استفاده کرده است، اما این کمک ها تعیین کننده نبودند و به نظر می رسد که در ابتدای امر به عنوان کمکی کوتاه مدت با دیدگاهی فرصت طلبانه ارائه شده اند. مساعادت امنیتی ایالات متحده که عمدتاً به بازیگران دولتی ارائه شده، ظاهراً از نظر عملیاتی ماهیت دفاعی داشته و به طور عمده روی تقویت نیروی هوایی با هدف بازدارندگی دشمنان بالقوه و در صورت لزوم تحمیل شکست بر نیروهای دشمن در حملات زمینی متمرکز شده است.

با این حال، ترجمه مساعادت های عملیاتی به دستاوردهای استراتژیک پایدار برای ایران دشوار بوده است. حمایت وارونه آن از بازیگران فرعی در لبنان، سوریه، عراق و یمن هنوز امکان تثبیت قدرت و کنترل در دولت های این کشورها را برای ایران فراهم نیاورده و محدودیت های ذاتی این رویکرد می تواند سبب شود ایران هرگز به چنین کنترلی دست نیابد. کمک های امنیتی ایران به وضوح با هدف گسترش نفوذ این کشور در منطقه بوده و از این رو، واکنش هایی را در کشورهای هدف علیه ایران ایجاد کرده که مهم ترین آنها در قالب تظاهرات گسترده در لبنان و عراق و رژیم تحریمی بوده که به اقتصاد این کشور آسیب رسانده و بر توانایی های آن در اعمال نفوذ در همسایگی تاثیر منفی گذاشته است.

به طور مشابه، مساعادت های امنیتی روسیه هم تا این لحظه امکان تحکیم روابط این کشور با دولت بشار اسد را در قالب یک دولت یکپارچه و مشروع با توانایی بازسازی سوریه که در آن روسیه شریک ارشد باقی بماند، فراهم نیاورده اند. در دیگر بخش های منطقه منا، روسیه در برخی از مواضع استراتژیک که اتحاد جماهیر شوروی سابق در آنها نفوذ داشت، قدرت و نفوذ به دست آورده، اما این بدان معنا نیست که این مقرها از جمله در مصر می توانند به روابط اساسی تر و گسترده تر ترجمه شوند.

در مقابل، مساعادت استراتژیک ایالات متحده هم در نتیجه ارتباطات آن با دولت های پایدار و مستقر و سرمایه گذاری روی وضعیت موجود، هم تقویت و هم تضعیف شده است. قدرت نرم آمریکا متحمل تاثیرات منفی این ارتباطات شده و این مساله به عقب نشینی های عملیاتی در لبنان، سوریه، لیبی، عراق و یمن کمک کرده است. با این وجود، کمک های امنیتی ایالات متحده تا اندازه ای به تداوم نظم دولتی در منطقه منا که یک هدف اصلی استراتژیک ایالات متحده است، کمک کرده.

با این حال، ظهور جنگ سالاران و گروه های شبه نظامی یک چالش اساسی برای این نظم ایجاد کرده است. این امر باعث شده برخی تحلیل گران از جمله دنیل بایمن و اسرا صابر شرایط را اینطور نظاره کنند: «ایالات متحده و

سایر قدرت ها باید ضرورت مایوس کننده کار با جنگ سالاران را درک کنند و ظرفیت اداری خود را در این امر بهبود بخشند.» به رغم به تاثیرات جانبی احتمالی ارائه مساعادت امنیتی به بازیگران فرعی همچون اختلال در ثبات و تلاش ها برای دولت سازی، و همچنین تمایل آن بازیگران به نقض حقوق بشر، به علاوه موانع قانونی برای حمایت از آنها، این دو محقق همچنان توصیه می کنند که «سیاست هایی مختص جنگسالاران با تمرکز بر میزان دسترسی به کمک هایی که باید به آنها داده شود، چگونگی ادغام آنها در دولتی وسیع تر، و در صورت لزوم تحمل و نادیده گرفتن فعالیت های غیرقانونی آنها» در نظر گرفته شود. اما پذیرش کامل این رویکرد می تواند هزینه های گزافی برای نظام دولتی در منطقه منا و ثبات آن داشته باشد. به علاوه، چنین رویکردی چیزی از اعتبار ایالات متحده در حفظ نظم بین المللی باقی نخواهد گذاشت درست همانطوری که تصمیم آمریکا به ترور سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس ایران، در ماه ژانویه در نزدیکی فرودگاه بغداد توسط یک حمله پهپادی، هزینه سنگینی برای اعتبار و آبروی ایالات متحده داشت و از سوی جامعه بین الملل و نخبگان سیاسی عراق محکوم شد.

تاثیرات بر سیاست گذاری ها

پس از بررسی های انجام شده درباره مساعادت امنیتی ایران، روسیه و ایالات متحده این سوال پیش می آید که این ارائه دهندگان اصلی کمک ها در خاورمیانه برای پیشبرد برنامه های آتی خود چه تغییراتی می توانند در اهداف، شیوه ها و ابزار مساعادت امنیتی خود ایجاد کنند. پاسخ کوتاه به این سوال این است که امکان ایجاد تغییرات گسترده ای در این زمینه ها وجود ندارد، اگرچه این مساله بیشتر از ایران و روسیه درباره ایالات متحده صدق می کند. در هر سه مورد، اهداف، شیوه ها و ابزار مطابق منافع و ظرفیت های ارائه دهندگان مساعادت امنیتی تعیین می شوند که هیچ کدام چندان تغییر نخواهند کرد.

تمایل ایران به صدور انقلاب از طریق گسترش ظرفیت های نامتقارن خودش و گروه های شبه نظامی متحد آن، ادامه خواهد داد چون همانطور که گفته شد، این بخشی از «دی ان ای» این کشور است. برای نمونه، ایران پس از امضای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در سال ۲۰۱۵ تلاش ها برای گسترش نفوذ خود در منطقه را از طریق ارائه مساعادت امنیتی دو برابر کرد. سرمایه گذاری بیشتر این کشور در جنگاوری نامتقارن نشان می دهند که به رغم برخی مخالفت ها با ایران در کشورهای دریافت کننده مساعادت امنیتی، چشم انداز تغییر در الگوهای موجود بسیار محدود است. واکنش ایران به همه این مخالفت ها تلاش برای پایان دادن به آنها و نه تغییر در سیاست هایش، بوده است.

کمک های امنیتی روسیه هم فرصت طلبی دولت پوتین را منعکس می کند و در ضعف نسبی جهانی ریشه دارد. تنها املی که می تواند رفتار ایران یا روسیه را در اراده مساعادت امنیتی تغییر دهد، این است که آنها نقش های قابل توجه در منطقه خاورمیانه ایفا کنند و جای خود را در وضعیت موجود به دست آورند. تاکید روزافزون روسیه

بر ایفای نقش میانجی دیپلماتیک در چندین درگیری در منطقه به علاوه منابع اقتصادی این کشور می تواند چنین جایگاه باثباتی را در آینده قابل پیش بینی برای آن به ارمغان آورد و به معتدل شدن جنبه های تهاجمی مساعادت امنیتی آن از جمله به کارگیری مزدوران و همکاری با جنگ سالاران بینجامد.

در حال حاضر، این ایالات متحده است که بیشترین انعطاف پذیری را در مساعادت امنیتی نشان می دهد و بیشترین نیاز را به این انطاف دارد. گرایش اصلی ایالات متحده در منطقه به حفظ ثبات کشورها و روابط صلح آمیز بین آنهاست. اهداف، شیوه ها و ابزار کمک های امنیتی ایالات متحده هم کاملا براساس همین تمایل شکل گرفته است. با این حال، انتظار برقراری نظم پایدار و باثبات در خاورمیانه توهم آمیز است. از زمان حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و قیام های مردمی موسوم به بهار عربی از سال ۲۰۱۱، به نظر می رسد که چشم انداز برقراری چنین نظمی از بین رفته است.

در شرایط کنونی ایالات متحده سه گزینه اصلی برای ارائه کمک های امنیتی در منطقه دارد. یکی آن است که به طور یک جانبه روی نظم دولتی متمرکز شود و هرچه در توان دارد چه از طریق مساعادت امنیتی و چه از طریق کمک به توسعه، برای تقویت آن انجام دهد. با این حال، شکست در تلاش ها برای دولت سازی در عراق و افغانستان تمایل سیاسی ایالات متحده به تلاش ها در این سطح از دست داده و کمک های امنیتی خود را به اقدامات کوچک تر آموزش و تجهیز محدود کرده است.

یک گزینه جایگزین می تواند رویکردی «واقع بینانه» به این مساله باشد که نظم دولتی در خاورمیانه ذاتا شکننده و ضیف تر از آن است که بتواند منافع ایالات متحده را تامین کند. این گزینه مستلزم تغییر شکل کمک های امنیتی و نزدیک کردن نسبی آنها به روسیه و ترکیب شیوه ها و ابزار متقارن و نامتقارن است.

اگرچه کاهش سطح فنی روش ها و ابزار ایالات متحده در ارائه مساعادت امنیتی به گونه ای که بخش قابل توجهی از آن عملا ماهیتی نامتقارن داشته باشد برای ارتش آمریکا و مجموعه صنعتی که سلاح های آن را تامین می کند یک چالش محسوب می شود، اما چالش های پیش روی ایالات متحده در این زمینه از چالش های پیش روی ایران در تلاش احتمالی برای افزایش تمرکز مساعادت امنیتی آن از جنگاوری نامتقارن به ظرفیت جنگاوری متقارن کمتر است. به علاوه، چالش فنی پیش روی مجموعه نظامی-صنعتی ایالات متحده کمتر ماهیت سیاسی دارد چرا که ایالات متحده به وضوح از تعهدات دیرینه خود به نظم جهانی صلح آمیز که شرکت های آزاد و لیبرال دموکراسی را تبلیغ می کند، عقب نشینی کرده است. ممکن است در حمایت از این گزینه دوم گفته شود که در زمان جنگ سرد هم مساعادت امنیتی بسیار گسترده تر بود و در قیاس با حالا، شیوه ها و ابزار نامتقارن بسیاری را شامل می شود. شاید تصمیم گیرندگان در ایالات متحده به این نتیجه برسند که ترکیب فعلی یک خاورمیانه بی ثبات،



ماجرای جویبی های روسیه و اعمال نفوذ ایران در موسسات دولتی مستلزم بازگشت به رویکرد مشابه مساعدت امنیتی با مشخصات کمک های دوران جنگ سرد است.

گزینه سوم برای ایالات متحده به مورد اول شباهت بیشتری دارد و علاوه بر آن، توجه بیشتر به جلب حمایت متحدان به ویژه در اروپا و آسیا را شامل می شود. تلاش های یکجانبه آمریکا برای مساعدت امنیتی و پیشبرد اهدافش دقیقاً دلیل شرایط ناخوشایند و انتخاب های دشوار پیش روی آن است. بازسازی یا حفظ دولت های شکست خورده و شکننده در خاورمیانه و ایجاد نظمی که به صلح بین کشورها و ملل منطقه بینجامد، نیازمند یک استراتژی مساعدت امنیتی مبتنی بر تلاش هماهنگ با متحدان همفکر است. به اشتراک گذاشتن بار و مسئولیت برای موفقیت کمک های امنیتی آمریکا ضروری است چرا که می تواند به تقویت ثبات کمک کند. ایالات متحده نمی تواند با اقدامات یکجانبه کار خود را پیش ببرد و این استراتژی در منطقه هم پذیرفته نیست. به علاوه، بازگشت به سیاست های دوران جنگ سرد احتمالاً مستلزم هزینه های مالی، اعتباری و حتی امنیتی همان زمان خواهد بود. مقبول ترین گزینه برای آمریکا ترغیب متحدان به سهیم شدن در مسئولیت احیای نظم در خاورمیانه است که در یک دهه گذشته مدام وخیم تر و به تهدیدی برای رفاه جهانی تبدیل شده است.